



بسم الله الرحمن الرحيم (1)

و الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيدنا محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

تصویری که از شعر امروز در ذهن بنده هست و بود و سال گذشته هم آن را گفتم، (۲) امشب روشن تر و تثبیت تر شد. شعر بحمدالله در کشور ما رو به پیشرفت و رو به اوج است، به معنای واقعی کلمه، نه فقط به معنای کمیّت؛ این را باید قدر دانست و باید دنبال کرد.

من چند نکته عرض میکنم. یکی اینکه شعر «رسانه» است. امروز در دنیا چالشها و درگیریها چالشهای رسانه‌ای است. بیش از آنچه موشک و پهپاد و هواپیما و ابزارهای جنگی و مانند اینها تأثیر بگذارند در عقب راندن دشمن، رسانه‌ها هستند که تأثیر میگذارند و دلها را تحت تأثیر قرار میدهند، ذهنها را تحت تأثیر قرار میدهند. جنگ، جنگ رسانه‌ای است؛ هر کس رسانه‌ی قوی‌تر داشته باشد، در اهدافی که دارد - هر هدفی - موفق‌تر خواهد بود. بنابراین، تکلیف شعر و شعرا معلوم شد. میراث شعری ما ایرانی‌ها در دنیا کم‌نظیر است. علت اینکه نمیگویم «بی‌نظیر»، چون من از خیلی از تمدن‌ها و مانند اینها خبری ندارم؛ تا آن مقداری که من میدانم، من نظیری برایش نمی‌شناسم از لحاظ میراث شعری، البته جز شعر عربی که آن هم خیلی برجسته و دارای اوج است. بنابراین، ما با این میراث ادبی و شعری، سلاح رسانه‌ای شعری‌مان قدرتمند و قوی و اثرگذار و نافذ است.

نکته‌ی بعدی این است که این اثرگذاری شرط دارد؛ شرطش این است که شعر، به معنای واقعی کلمه هنر باشد، هنری ساخته شده باشد. شعرهایی داریم که اسمشان «شعر» است، لکن در آنها مایه‌ی هنری نیست یا خیلی کم است؛ اینها اثرگذار نیستند. شعر بایستی اثر هنری باشد. در شعر فارسی، شما ببینید مثلاً شعر حافظ که در واقع در اوج شعر هنری ما است، روی گوته (۳) اثر میگذارد، روی اقبال (۴) اثر میگذارد، روی کسانی که فارسی را بلد نیستند اثر میگذارد. اقبال فارسی بلد نبوده؛ اقبال معروف که دیوان شعر فارسی دارد، هیچ وقت فارسی نخوانده بوده و خانواده‌اش هم فارسی بلد نبودند؛ از طریق همین شعر حافظ و مانند اینها با فارسی آشنا شده که توانسته آن دیوان شعر مفصل را به فارسی بسراید. این تأثیر شعر است؛ شعر هنری این‌جور اثر میگذارد. یا گوته و بقیه‌ی کسانی که شماها کاملاً می‌شناسید.

خب حالا اگر بخواهیم شعر هنری باشد، روی چه چیزی بیشتر باید تکیه کنیم؟ معلوم است: روی جسم و روح، روی لفظ و مضمون. با الفاظ سست، با الفاظ نه چندان محکم و استوار و پُر معنا، نمیشود اثر هنری ساخت. بنده گاهی در بعضی از روزنامه‌ها شعرهایی را میخوانم که اگر انسان همه‌ی آن قطعه‌ی شعر را بخواند - که مثلاً غزل است یا هرچه هست - آخرش واقعاً عصبانی میشود؛ یعنی اثرش فقط عصبانی شدن و اوقات تلخی آدم است، هیچ جنبه‌ی هنری‌ای الفاظ ندارد.

وانگهی مضمون؛ مضمون، هم از موضوع برمیخیزد، هم از کیفیت بیان موضوع برمیخیزد. شما اگر چنانچه یک موضوعی را - که یک موضوع قابل توجهی نیست - در شعر بیاورید اما با نوع بیان بدیع و اثرگذاری آن را ذکر نکنید، این، شعر را اعتلا نمیبخشد. شما ببینید خیلی از موضوعاتی که در اشعار هندی‌گوهای مثل صائب یا کلیم وجود دارد، در اشعار دیگران هم هست، منتها کیفیت بیان اینها جوری است که مرتبه‌ی شعر را بالا میبرد. بنابراین، هم



یک نکته‌ی دیگر در مورد پیام است. خوب حالا ما مضمون را انتخاب کردیم و الفاظ خوبی هم برایش انتخاب کردیم؛ ما چه پیامی می‌خواهیم به مخاطبمان بدهیم؟ حالا مثلاً فرض کنید پیام بعضی‌ها عبارت است از همین شکوهی از وضع که غالب شعرای طولانی در طول تاریخ، همین جور بودند؛ یعنی کمتر شاعری را شما پیدا می‌کنید که از وضع زمانه‌ی خودش گله و شکایت نکند؛ حالا بعضی شدیدتر، بعضی کمتر؛ [اما] این پیامی نیست که برای مخاطب، یک معنای معتنا به و فایده‌ی قابل قبولی داشته باشد؛ بله، حالا بعضی از اینها یک مقدار تاریخ را نشان می‌دهد – به همین اندازه؛ بیشتر نیست – لکن آنچه مورد نظر است که میتواند پیام خوبی باشد، پیام دین است، پیام اخلاق است، پیام تمدن است، [برای] ما ایرانی‌ها پیام ایرانیگری ما است. ما خیلی پیام داریم، خیلی حرف داریم برای گفتن؛ ما پیامهای تمدنی بی‌شماری داریم که معارف دینی ما، معارف اخلاقی ما، معارف ایرانی ما، پیام ایستادگی شجاعانه‌ی ملت ایران، اینها همه چیزهایی است که قابل انتقال است؛ اینها را بایستی در پیام [شعر بیاوریم]. الان یکی از مایه‌های اعتبار ملت ایران ایستادگی شجاعانه‌ی او در مقابل ظلم، در مقابل زورگویی و زیاده‌طلبی در دنیا است که حالا مظهرش آمریکا و صهیونیست‌ها و مانند اینها هستند. [ملت ایران] صریح، بدون ملاحظه، بدون اجمال، موضع خودش را بیان میکند؛ خوب این مسئله‌ی خیلی مهمی است، این در دنیا خیلی مطلوب است. عناصر سیاسی کشور ما [مثل] بعضی از رؤسای جمهور و دیگران، وقتی به کشورهایی رفتند، حالا با دولتها چندان نه، اما با مردم وقتی در مساجد و در اجتماعات روبه‌رو شدند و از این حرفها زدند، مردم به هیجان آمدند. خود من در پاکستان (۵) یک سخنرانی در مقابل چند هزار [نفر کردم]، رئیس‌جمهورشان هم نشسته بود؛ این جلسه واقعاً جلسه‌ای بود که مثل نبضی که تپش دارد و حرکت میکند، همین‌طور داشت حرکت میکرد! [این] به خاطر مطلب است، وقتی که استقامت ملت ایران و ایستادگی ملت ایران بیان میشود. و دیگرانی هم از همین قبیل بوده‌اند که ما شنیده‌ایم و اطلاع داریم. بنابراین، اینها را باید منتقل کرد؛ پیام ما اینها است: پیام ایستادگی است، پیام تمدن است، پیام اسلام است.

این جلسه‌ی سالانه‌ی ما جلسه‌ی بسیار خوبی است، جلسه‌ی بابرکتی است. برجستگی‌های هم در این جلسه بودند و به جلسه آبرو دادند؛ همین بزرگانی که آقایان اسم آوردند، مکرر در این جلسه می‌آمدند، حضور پیدا میکردند، شعر می‌خواندند؛ جلسه، جلسه‌ی خوبی است. آنچه در ذهن من هست این است که این جلسه زینتی نباشد؛ ما حالا نمی‌خواهیم بگوییم در جمهوری اسلامی مثلاً یک جلسه‌ی شعری در این سطح تشکیل میشود! مسئله این نیست؛ می‌خواهیم این جلسه امتداد داشته باشد؛ یعنی کمک کند به مقاصدی که در زمینه‌ی شعر وجود دارد، پیگیری بشود و حلقه‌های شعری، انجمنهای شعری، محافل شعری تشکیل بشود و این مطالبی که حالا به یک نحوی در این جلسه مطرح میشود – چه شما در شعرتان مطرح میکنید، چه بنده در عرایض مطرح میکنم – امتداد پیدا کند.

من چند توصیه یادداشت کرده‌ام که اینها خیلی خوب است. یکی مسئله‌ی ترجمه است؛ ما از لحاظ ترجمه ضعیفیم. بعضی از شعرای معروف عرب، در ایران شناخته شده‌اند، همه می‌شناسند اینها را، چون شعرشان به فارسی ترجمه شده. ما از شعرای خودمان در کشورهای عربی، در کشورهای غیر عربی، ظاهراً اثری نمی‌بینیم؛ حالا ممکن است من خبر نداشته باشم، اما تا آنجایی که من خبر دارم اثری نیست؛ چرا؟ خوب این شعر، شعر خیلی خوبی است، این باید در معرض استفاده‌ی افکار عمومی دنیا قرار بگیرد. به قول شاعر:

می نابی ولی از خلوت خُم

چو در ساغر نمی‌آیی چه حاصل؟ (۶)

باید از این شعر و از این بیان شما استفاده بشود؛ باید دنیا استفاده کند، افکار استفاده کنند. بنابراین، ما باید یک نهضت ترجمه‌ی شعر درست کنیم.



ترجمه‌ی شعر هم با ترجمه‌ی نثر فرق دارد؛ چون میدانید شعر معمولاً با شعر ترجمه نمیشود، با نثر ترجمه میشود. گاهی کسانی تلاش کرده‌اند که مثلاً شعر مولوی را به عربی ترجمه کنند و دیده‌ایم که نتوانسته‌اند. بنده یک کتاب ترجمه‌ی عربی مثنوی را دارم و گاهی نگاه کرده‌ام؛ عبدالعزیز جواهرکلام – برادر بزرگ جواهری معروف، (۷) شاعر بزرگ معروف عراق – که ساکن ایران بود، پیش بنده هم آمده بود و او را دیده بودم، ترجمه کرده مثنوی را، انصافاً شاعر خوبی هم هست، امّا نمیتواند. شعر را با شعر، خیلی دشوار میشود ترجمه کرد. مرحوم سیدمهدی بحرالعلوم که از علمای قرن سیزدهم هجری است، وقتی که به مرجعیت میرسند، سفر پیاده‌ای از نجف میروند کربلا. علمای نجف گاهی این کار را میکردند که از نجف پیاده میرفتند کربلا؛ ایشان هم در اول مرجعیت، یک سفر پیاده‌ای میروند کربلا و یک عده همراهانش بودند. خود ایشان اهل شعر و اهل ذوق و شاعر بود – شاعر است و به زبان عربی و به زبان فارسی شعر میگوید – چند نفر شاعر هم با خودش برده بود. این هم یک نکته‌ای است که یک مرجع تقلیدی در سفر بین نجف و کربلا، بدون همراهی شاعر حرکت نمیکند؛ سه چهار شاعر [همراه ایشان] بودند. به یک منزلی میرسند، ایشان خسته میشود؛ دیگران میخواستند بروند، ایشان میگفته من دیگر نمیتوانم، بعد این بیت طالب آملی را میخواند:

از ضعف به هر جا که رسیدیم وطن شد
وز گریه به هر سو که گذشتیم چمن شد

این شعر را میخواند؛ آن شعرای عرب میگویند که معنای این چیست، ایشان برایشان توضیح میدهد، بعد اقتراح (۸) میکند میگوید این را بسازید. در کتابها، شعری که آنها ساخته‌اند هست؛ همین بیت طالب آملی را اینها به عربی ترجمه کرده‌اند و به صورت شعر ساخته‌اند، شعرای درجه یک عرب هم بودند، [امّا] وقتی آدم نگاه میکند، میبیند بین شعر آنها و شعر طالب آملی خیلی فاصله است. خود مرحوم سیدمهدی بحرالعلوم هم میسازد؛ او هم ساخته، که در این کتابها هست. [ترجمه‌ی شعر را] نمیشود با شعر ساخت؛ باید با نثر ساخت، منتها نثر شاعرانه، نثر گویا، نثر قوی. چه کسی میتواند این کار را بکند؟ کسی که به هر دو زبان مسلط باشد و به نظر من، زبان [مقصد] مورد ترجمه زبان مادری او باشد؛ این [جوری] باید باشد. به نظر من این کار مهمی است، کار دولت هم هست؛ یعنی این کار، کار آحاد مردم نیست، کار سختی است. بنابراین، یک توصیه، توصیه‌ی ترجمه بود.

یک توصیه‌ی دیگر، ورود شعر به کتابهای درسی است که این مربوط به وزارت آموزش و پرورش است؛ شعر را بیاورند داخل کتابهای درسی. البته هست، [امّا] بیشتر از این باید بیاید. کودک باید از کودکی تا جوانی و تا جوانی، با شعر انس بگیرد؛ شعر بخش مهمی از تمدن ما و فرهنگ ما و معارف ما است؛ خیلی از معارف ما در شعر بیان شده.

یک نکته‌ی دیگری که من یادداشت کرده‌ام، تحریک حافظه‌ی ادبی مردم و خلاق کردن ذهن مردم و جوانان است. حافظه‌ی ادبی مردم ما ضعیف است؛ یعنی در جاهای مناسب، شعرهایی که باید به تناسب یادشان بیاید، یادشان نمی‌آید؛ یعنی نمیدانند. گاهی شعرهایی میخوانند، غلط میخوانند، که گاهی در تلویزیون هم ما می‌شنویم؛ پای تلویزیون نشسته‌ایم، مجری یک شعر غلط میخواند که اعصاب انسان خرد میشود. یک وقتی یک پیرمردی که موسیقی‌دان بود، به من میگفت اینهایی که در یک دستگاهی آواز میخوانند و بعد خارج [دستگاه] میروند، مثل این است که یک میخی در گوش آدم فرومیکنند؛ این جوری آدم ناراحت میشود. حالا واقعاً وقتی شعر را غلط میخوانند، گاهی اوقات این جوری است، مثل اینکه یک میخی در گوش انسان فرومیکنند. این نشان‌دهنده‌ی آن است که حافظه‌ی ادبی مردم ضعیف است. این راه دارد؛ باید راهش را پیدا کنند و جوری بشود که مردم با شعر انس پیدا کنند، آشنا بشوند.

یک توصیه‌ی من به شعرای عزیزمان، بخصوص جوانها، مطالعه‌ی آثار شعری و برجستگی‌هایی است که در شعرها وجود دارد. حالا لابد شماها مثلاً حافظ، شاهنامه یا خمسه‌ی نظامی را میخوانید؛ لابد اینها را میخوانید – اگر



بخوانید - اما فقط اینها نیست. ما شعرای زیادی داریم که واقعاً شعرهای برجسته‌ای دارند؛ همین شعرای سبک هندی، همین شعرای سبک وقوع، واقعاً شعرهایشان گاهی اوقات در اوج است؛ یعنی انسان حیرت میکند از زیبایی شعر؛ یعنی واقعاً انسان متحیر میشود که این شعر چقدر زیبا و پُرکننه و خوش‌لفظ و پُرمعنا است. اینها را بخوانند: کارهایی که کرده‌اند، هنرهایی که به خرج داده‌اند، همین ماده‌تاریخ‌هایی (۹) که بعضی‌ها گفته‌اند؛ واقعاً انسان تعجب میکند. دُور همین صحن قدیم قم - به اصطلاح، صحن کهنه‌ی قم یا صحن کوچک قم - یک کتیبه‌ای هست، اسمش «کتیبه‌ی معجزیه» است؛ (۱۰) هر بیت این قصیده ماده‌تاریخ ساخت این صحن است. (۱۱) هر بیتش ماده‌تاریخ است، جزئیات دیگری هم دارد که من حالا یادم نیست، مال قدیم است؛ [مثلاً] وقتی دو بیت را با هم جمع کنند یک جور می‌شود، سه بیت را جمع کنند یک جور می‌شود! خب اینها خیلی مهم است. شعر هم شعر محکمی است؛ یعنی شعر سبکی نیست، شعر بسیار خوبی است. قم دو صحن دارد؛ شما [اگر] الان بروید صحن قدیمی قم - صحن کوچک یا صحن کهنه که ایوان طلا و گنبد طلا در آن هست - این کتیبه‌ای که در بالای [ایوان] نوشته شده همین قصیده است، اسمش را هم می‌گویند «قصیده‌ی معجزیه»؛ یعنی واقعاً مثل معجزه میماند. خب اینها را ببینند شاعرهای جوان ما؛ این قدرت لفظ و معنای شاعر را نشان میدهد. نه اینکه بخواهیم توصیه کنیم که حتماً بروید مثلاً ماده‌تاریخ بگویید؛ نه، توجه کنید که این شاعر چقدر قوی است که لفظ قوی و معنای متین را با این محدودیت به وجود می‌آورد و تولید میکند؛ این خیلی مهم است. این هم یک نکته که خواستیم عرض کنیم.

یک مسئله، مسئله‌ی پاسداشت زبان فارسی است. به نظر من زبان فارسی کاملاً دارد مظلوم واقع می‌شود. حالا این اواخر یک کارهایی دارد می‌شود، بعضی‌ها در انجمنهایی یک کارهایی دارند انجام میدهند، اما ما بیش از این احتیاج داریم به تقویت زبان فارسی. زبان فارسی زبان کشش‌داری است، جزو زبانهایی است که میتواند توسعه پیدا کند، چون زبان ترکیبی است و ترکیبهای زیبا [دارد که] انسان برای بیان هیچ معنایی گیر نمیکند. معنای دقیق علمی، معنای دقیق روحی و هر مفهوم دقیق و ظریفی را با زبان فارسی میشود بیان کرد؛ با بعضی زبانها واقعاً نمیشود بیان کرد، اما با این زبان [میشود]. بعضی از تعبیرات اصلاً قابل انتقال نیست. من یک وقتی گفتم:

شادم که از رقیبان، دامن‌کشان گذشتی

گو مشت خاک ما هم بر باد رفته باشد (۱۲)

خب این «دامن‌کشان گذشتی» را به عربی چه جوری معنا میکنیم؟ این «دامن‌کشان گذشتی» را میخواهیم ترجمه کنیم؛ بنده به عربی واردم؛ چه جوری میشود ترجمه کرد این را؟ نمیشود ترجمه کرد، اصلاً قابل ترجمه نیست، اما این [شاعر] یک مفهوم لطیف ظریف مهمی را با همین کلمه‌ی «دامن‌کشان» در این شعر آورده؛ یعنی یک چنین چیزهایی در زبان فارسی هست. ما از زبان فارسی داریم غفلت میکنیم. حالاها متأسفانه هجوم زبانهای بیگانه هم زیاد شده؛ هجوم زبانهای اروپایی، غربی و بالخصوص انگلیسی زیاد شده، همین‌طور بی‌دریغ مصرف میکنند. به نظر من عکسش باید انجام بگیرد؛ بایستی معادله‌های فارسی [ترویج بشود]. ما «هلیکوپتر» را تبدیل کردیم به «بالگرد»؛ هم قشنگ‌تر از «هلیکوپتر» است، هم آسان‌تر از «هلیکوپتر» است، هم ایرانی است، هم [معنا را] نشان میدهد. البته افغانها این را «چرخ‌بال» معنا کرده بودند که درست نبود؛ «بالگرد» بهتر از «چرخ‌بال» است. ما از این کارها خیلی زیاد میکنیم. چند نفر برای دیدار امشب نوشته‌هایی برای من فرستاده بودند، من در نوشته‌ی آقای فیض (۱۳) یک کلمه‌ای دیدم که خیلی خوشم آمد: «رایانه‌سپهر». نمیدانم چه کسی این را تولید کرده؛ خب قشنگ است! به جای «فضای مجازی» [گفته] «رایانه‌سپهر». از این قبیل خیلی زیاد است. عجیب هم به نظر نیاید؛ یک مقداری که انسان عادت بکند، میبیند خیلی هم قشنگ است. به نظر من این کار هم بایستی انجام بگیرد و امیدواریم که دوستان بتوانند اینها را دنبال کنند؛ یعنی واقعاً نگذارند حجم لغات فرنگی در داخل زبان فارسی، دیگر بیش از این بشود؛ یک مقداری از این کم کنند و به زبان فارسی یک خلوصی بدهند تا یک زبان ناب فارسی باشد ان شاء الله.

به هر حال، امشب شب خوبی بود. امیدواریم ان شاء الله همه‌ی دوستان موفق باشند. آنهایی هم که توفیق پیدا



نکردیم شعرشان را بشنویم، ان شاءالله بعدها بتوانیم از شعرشان استفاده کنیم.
www.leader.ir

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته

- ۱) در ابتدای این دیدار، جمعی از شاعران به قرائت اشعار خود پرداختند.
- ۲) بیانات در دیدار جمعی از شاعران و اساتید ادبیات فارسی (۱۴۰۲/۱/۱۶)
- ۳) نویسنده و شاعر آلمانی قرن هجدهم و نوزدهم
- ۴) محمد اقبال لاهوری (فیلسوف و شاعر پارسی‌گوی پاکستانی قرن بیستم)
- ۵) سفر به کشور پاکستان در دی‌ماه ۱۳۶۴
- ۶) صائب تبریزی. دیوان اشعار، از غزلی با مطلع «ز خلوت برنمی‌آیی چه حاصل / به چشم تر نمی‌آیی چه حاصل»
- ۷) محمد مهدی جواهری
- ۸) درخواست به کار بردن قریحه‌ی شاعری در سرودن شعر
- ۹) کلمه، جمله، یا عبارتی که معمولاً قسمتی از یک شعر است و به حساب ابجد، تاریخ حادثه‌ی مهمی را نشان میدهد.
- ۱۰) سروده‌ی میرزا محمدصادق کاشی، متخلص به «ناطق»
- ۱۱) در منابع، ۶۲ بیت آمده. یکی از حضار: ۲۵۶ بیت است.
- ۱۲) حزین لاهیجی. دیوان اشعار، از غزلی با مطلع «ای وای بر اسیری کز یاد رفته باشد / در دام مانده باشد، صیاد رفته باشد»
- ۱۳) آقای ناصر فیض